

نقدی بر آقای صمدی آملی در پیامبر دانستن ارسطو و افلاطون



Dr. Bagherpour Kashani

نقدی بر آقای صمدی آملی در پیامبر دانستن

ارسطو و افلاطون

جمعی خیلی قلیل، یکسری بحث‌هایی را مطرح کردند به اسم اینکه ارسطو و افلاطون پیامبرند!

ارسطو پیامبر! افلاطون هم پیامبر!

آیا قائل دارد؟! بله قائل دارد!

یک کتابی هست «شرح دروس معرفت نفس» از جناب آقای صمدی آملی؛ دروس معرفت نفس، مال علامه حسن‌زاده آملی هست، ایشان یکی از شاگردان آقای علامه حسن‌زاده بوده که اتفاقاً خود علامه حسن‌زاده در زمان حیات‌شان نقدهایی هم به ایشان داشته‌اند! بعضی جاها تند رفته بود، مکتوب داشتند در ارتباط با این آقا. ایشان در این کتابش یک عنوانی دارد به اسم: «افلاطون نبی، ارسطوی نبی».

صراحتاً در عنوان و فهرست کتاب، این را آورده و یک بخشی را به خودش اختصاص داده است.

در آن جا یک روایت‌هایی را بیان می‌کند و استناد می‌دهد که این‌ها روایت هست.

یادم است سال‌ها قبل تک‌تک این‌ها را در مدارک عامه و خاصه سرچ کردیم بررسی کردیم.



نقدی بر آقای صمدی آملی در پیامبر دانستن

ارسطو و افلاطون

اولاً در یک کتاب مثلاً فرض کنید فیلسوفی یا از کتب متصوفه، این‌ها را درآوردیم که هیچ منبعی هم ارائه نداده بود!

و قبل از آن دیگر این روایت نیست! یک کسی که علاقه‌مند بوده چنین چیزی به گوشش خورده به‌عنوان روایت این را نقل کرده! بعد دیدیم هیچ‌گونه سندیتی این‌ها ندارد! حتی ببینید گاهی اوقات روایت، روایت ضعیفی هست، یک نفر گزارش کرده، اما وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی که قبل از این منبع، منابع دیگری هست، قبل از آن منابعی که ما نگاه کردیم، دیگر منبعی وجود ندارد که این را گزارش کرده باشد!

ایشان چند تا حدیث هم می‌آورد و بعد می‌خواهد نتیجه بگیرد که افلاطون و ارسطو هم پیامبرند! در صورتی که از مسلمات هست کسانی که یک مقدار ورودی به آثار افلاطون و ارسطو داشته باشند، حداقل این دو نفر در سه نظریه با همدیگر اختلاف دارند!

سه نظریه‌ی مهم!

نظریه‌ی اول اینکه جناب افلاطون می‌گوید ارواح تقدم بر اجساد دارد. قبل از اینکه این اجساد در این زمین باشند، ارواح بوده و در عالم ارواح. ارسطو این را قبول ندارد!



نقدی بر آقای صمدی آملی در پیامبر دانستن

ارسطو و افلاطون

می‌گویند جسد که به وجود بیاید روح هم به وجود می‌آید؛ روح هم به تعبیری این‌گونه نیست که در یک عالم دیگری باشد.

نظریه‌ی دوم افلاطون، نظریه‌ی مُثُل هست؛

می‌گویند ارواح در همان عالم مُثُل بودند که این عالم هم سایه‌های اون حقیقت هستند. اما ارسطو مُثُل را قبول ندارد!

و نظریه‌ی سوم نظریه‌ی تذکار ایشان هست. افلاطون می‌گوید هر چیزی که ما الان داریم می‌بینیم و به تعبیری فکر می‌کنیم داریم چیزی یاد می‌گیریم، این‌ها یادآوری آن چیزی هست که در عالم مُثُل، ارواح ما دیدند، این تذکر نسبت به اون هست. این هم جناب ارسطو قبول ندارد!

حالا چطور می‌شود که این دوتا به‌عنوان دوتا پیامبر الهی باشند، در مسئله‌ی هستی‌شناسی به این اندازه با هم دیگر اختلاف نظر داشته باشند!

این‌ها از مسلمات هست، کسی که فلسفه‌ی ارسطو را بداند فلسفه‌ی افلاطون را بداند، می‌داند این‌ها با هم اختلاف داشتند!

